

تفسیر مقارن آیه شریفه ۳۰ سوره بقره

طاهره حسن زاده

چکیده

یکی از آیات مورد بحث میان مفسران فریقین آیه جعل خلافت است که تفسیر آن در مباحث کلامی نقش مهمی دارد. در تفسیر این آیه شریفه چندین دیدگاه مطرح می‌باشد. که دیدگاه منتخب منظور از خلیفه الله بودن منحصر به حضرت آدم علیه السلام نمی‌باشد. بلکه استعداد رسیدن به این مقام در انسان‌ها وجود دارد. البته مصداق اتم آن در انسان کامل به فعلیت می‌رسد. اقوال تفسیری مختلف و متعارض دلالت بر جانشینی انسان از دیگر موجودات، و دلالت کردن دیگر آیات، هم‌چنین دیدگاه مربوط به جانشینی انسان از دیگر موجودات و خلافت بالفعل داشتن همه انسان‌ها را رد می‌کند تنها دیدگاه منتخب ترجیح داده می‌شود. به نظر شیعه این مقام در قرآن، منصبی بعد از نبوت می‌باشد. مصداق کامل خلیفه الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تنها منصب اجتماعی است و فقط ریاست امور دین و دنیای مسلمانان را خلیفه به عهده دارد و از طرف امت تعیین می‌گردد. و فضائلی چون عصمت، اعلم بودن، افضلیت ضرورت ندارد.

واژگان کلیدی: خلیفه، خلافت الله، حضرت آدم علیه السلام، انسان کامل، امامت

تبیین مسئله

یکی از آیات بحث‌برانگیز بین مفسران فریقین آیه ۳۰ سوره بقره «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» می‌باشد که هرکدام از مفسران دو گروه دیدگاه‌های گوناگونی ذیل آیه شریفه بیان نموده‌اند. هدف از این مقاله این است که دیدگاه مختلف مورد فحص قرار گیرد و نقاط مشترک و مختلف در این آیه بررسی شود. و کدام‌یک از دیدگاه‌ها با روایات معصومین (علیهم‌السلام) سازگاری دارد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. لغت

خلیل فراهیدی می‌گوید: خلیفه به کسی گفته می‌شود که به جای شخص پیش از خودش می‌نشیند و جای او را می‌گیرد.^۱ همچنین ابن اثیر می‌نویسد: تاء در خلیفه برای مبالغه است نه تأیید^۲ ولی شیبانی می‌گوید: خلیفه برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث بکار می‌رود. و طریحی که از لغویون می‌باشد اعتقاد دارد که «خلیفه» به معنای پادشاه بسیار بزرگ و سلطان اعظم است و کسی که به جای شخص رونده می‌نشیند و مکان او را پر می‌کند.^۳ به‌طور کلی می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که «خلافت» نشستن چیزی جای چیز دیگر می‌باشد و نخست خلافت برای جانشینی حسی وضع گردیده سپس در امور اعتباری استعمال شده است.^۴

۱-۲. اصطلاح

راغب اصفهانی در کتاب مفردات، خلافت را به معنای نیابت و جانشینی گرفته و خلیفه را کسی می‌داند که جانشینی غیر خودش می‌شود چه منوب عنه مرده یا غائب یا



^۱. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۵۲۰.

^۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۶۹.

^۳. شیبانی، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۱۶.

^۴. مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۷۹.

ناتوان باشد و چه به خاطر عظمت نائب باشد. [□] هم‌چنین آیت‌الله جوادی آملی «خلیفه الله» را موجود کاملی که در همه جوانب که آثار خدائی را در جهان تحقق دهد می‌داند. [□]

۲. دیدگاه‌ها

در آیه شریفه شش دیدگاه بیان گردیده است.

۲-۱. جعل خلافت ویژه حضرت آدم علیه السلام و جانشینان او

بعضی از مفسران فریقین با توجه به آیه ۳۱ سوره بقره «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» که از حضرت آدم و تعلیم اسماء سخن به میان آمده اعتقادشان بر این است که جعل خلیفه در آیه شریفه به معنای جعل خلافت ویژه حضرت آدم علیه السلام و جانشینان او است. همان‌گونه که در آیه شریفه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» [□] حضرت داود علیه السلام به خلافت رسید و مستخلف و متسخلف^۱ عنه پروردگار می‌باشد. بنابراین نبوت و اقامه احکام الهی و اجرای قوانین خداوند و وساطت در دریافت فیض الهی ماهیت خلافت است.

قابل ذکر است که مأخذ این دیدگاه از صحابه، قول ابن مسعود، [□] و از تابعین، قول ابن عباس [□] و مجاهد [□] و سدی [□] است.

[□] . راغب اصفهانی، المفردات الالفاظ القرآن، صص ۲۹۴ - ۲۹۵.

[□] . جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۵۷.

[□] . سوره ص، آیه ۲۶.

[□] . طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱ و طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۵۷.

[□] . طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۵۷.

[□] . ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۰.

[□] . نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۲۱۶.



۱-۱-۲. مفسران سنی

از بین مفسران سنی طبری، بغوی، زمخشری[□] خلافت را به معنای نبوت و تکامل انسان‌ها می‌دانند. همچنین بیضاوی در مورد خلیفه می‌گوید: در این جا آدم است زیرا انبیاء الهی به خاطر دوری بندگان از فیض الهی آن‌ها خلفا الهی هستند و در بین واسطه بین خدا و مخلوق می‌باشند که پیام‌های خداوند را به آن‌ها برسانند و حضرت آدم علیه السلام به عنوان یک نمونه از انبیا الهی مورد مثال خداوند قرار گرفته است.[□] و قرطبی در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند می‌گوید که حضرت آدم علیه السلام رسول برای فرزندانش بود.[□] مفسران دیگری که به این دیدگاه قائل‌اند عبارت‌اند از: ابن جزی،[□] سیوطی،[□] طنطاوی،[□] مراغی،[□] ابن عاشور،^{□□} ملاحویش^{□□} آل قاضی، زحیلی^{□□} می‌باشند.



۲-۱-۲. مفسران شیعه

از میان مفسران شیعه طبرسی به این معنی قائل است.^{□□} ابوالفتوح رازی^{□□} قائل بر این که آیه دال بر این است که کار خلافت به خدا تعلق دارد به خاطر «انی جاعلٌ» و

□. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۷.

□. بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۲.

□. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۱۲۴.

□. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۶۸.

□. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳.

□. ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۷۸.

□. سیوطی، تفسیر جلالین، ص ۹.

□. طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۱.

□. مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۸۰.

□□. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۳۸۶.

□□. ملاحویش آل قاضی، بیان المعانی، ج ۱، ص ۲۴.

□□. زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۱، ص ۱۲۹.

□□. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۶.

□□. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۱.

در مورد حق هارون با حکایت از موسی که فرمود «هَارُونَ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي»^۱ از دیگر مفسرانی که قائل به این دیدگاه هستند می‌توان: ملافتح الله کاشانی،^۲ قمی مشهدی،^۳ ملکی،^۴ سبزواری نجفی،^۵ حسینی شاه‌عبدالعظیمی^۶ را نام برد.

۲-۲. خلافت آدم عليه السلام و فرزندان او از موجودات قبلی
در مورد خلافت آدم عليه السلام و ذریه او سه قول بیان گردیده است.

۲-۲-۱. خلافت آدم عليه السلام و فرزندان وی از فرشتگان

طبق این نظر قبل از آدم، جنیان در زمین و ملائک در آسمان مشغول به اطاعت پروردگار بوده و بعد از گذشت زمان جنیان دچار فساد شدند و خداوند لشکری از ملائک را به سرپرستی شیطان برای هلاک نمودن آن‌ها به زمین فرستاد بعد از هلاکت آن‌ها شیطان دچار غرور شد به همین علت خداوند انسان را جانشین خود معرفی نمود. مأخذ این دیدگاه ابن مسعود،^۱ ضحاک^۲ و ابن عباس^۳ می‌باشد.

۲-۲-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

اغلب مفسران سنی مانند شوکانی و نسفی این سخن را بدون تأیید، به‌عنوان یک احتمال بیان کرده‌اند.^۴

^۱. اعراف: ۱۴۲.

^۲. کاشانی، زبده التفاسیر، ج ۱، ص ۱۱۳ و خلاصه المنهج، ج ۱، ص ۳۴.

^۳. قمی مشهدی، کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۳۲۲.

^۴. ملکی، مناهج البیان، ج ۱، ص ۱۹۶.

^۵. سبزواری نجفی، ارشاد الذهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱.

^۶. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۱۰۹.

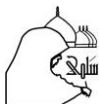
^۷. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۸. ارمی علوی، حدائق الروح و الریحان فی روابی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۸.

^۹. نسفی، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، ج ۱، ص ۷۹ و شوکانی، فتح الغدیر، ج ۱، ص ۷۴.

^{۱۰}. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۷.

واحدی نیشابوری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۲.



۲-۲-۳. دیدگاه مفسران تشیع

در برخی از تفاسیر از جمله تفسیر شیخ طوسی،^۴ طبرسی،^۵ قمی،^۶ روایتی را از قول امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که دال بر این مطلب است هم‌چنین بحرانی نیز به نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (علیه السلام) حدیثی مشابه این را نقل می‌کند.^۷

۲-۳. خلافت فرزندان آدم از همدیگر

قائل به این دیدگاه حسن بصری از تابعین می‌باشد.^۸ معنای لغوی استخلاف مطلق جانشینی است و در آیه چنین معنا می‌گردد که خداوند برای اهل زمین نسلی را به جای نسل قبلی جانشین کرده است و این خود از سنت‌های الهی درباره نسل بشر به حساب می‌آید. این نظریه را هم مفسران شیعی و هم اهل سنت به عنوان احتمال نقل کرده‌اند. خداوند طی آیاتی بحث خلافت آدم را بیان نموده است از جمله آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» را هم اهل سنت و هم شیعه از جمله مرحوم طبرسی (رحمه الله) علامه طباطبایی (رحمه الله) آیت الله جوادی، و از اهل سنت ابن کثیر به این دیدگاه قائل شده‌اند.^۹



۲-۲-۲. خلافت آدم و فرزندان وی از موجودی به نام نسناس

که مأخذ این دیدگاه روایتی از امام باقر (علیه السلام) است که در تفسیر قمی و عیاشی نقل شده است.^{۱۰} متأخرین یادآور شده‌اند که پیش از حضرت آدم (علیه السلام) و فرزندان وی موجوداتی به نام نسناس بوده‌اند که روی زمین زیاد فساد کرده‌اند لذا نسلشان از بین رفت و

^۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۸.

^۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۴ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳.

^۶. قمی، التفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶.

^۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳.

^۸. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۷.

واحدی نیشابوری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۲.

^۹. طبرسی، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۸.

^{۱۰}. قمی، التفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶.

حضرت آدم عليه السلام جانشین آن‌ها شد که رشیدرضا از مفسران اهل سنت قائل به این دیدگاه بوده است.^۱

۲-۲-۳. خلافت حضرت آدم و فرزندان وی از جنیان

از قائلین به این دیدگاه ابن عباس و عبدالله بن عمر را می‌توان نام برد. که جنیان در زمین سکونت داشته‌اند اما پس از فساد آن‌ها در زمین خداوند آن‌ها را نابود نمود و حضرت آدم و فرزندان وی جانشین آن‌ها شدند.

۲-۴. خلافت انسان از تمام موجودات

برخی از مفسران با نگاه عارفانه که داشته‌اند از جمله کاشفی سبزواری و از اهل سنت نظام‌الدین نیشابوری و حقی بروسوی منظور این آیه را جانیشینی انسان از تمام موجودات می‌دانستند زیرا انسان خلاصه عوالم جسمانی و روحانی و جامع حقائق علوی و سفلی می‌باشد.^۲

۲-۵. بالفعل دانستن خلافت انسان از خداوند

قائلین به این دیدگاه می‌گویند: چون انسان قوه تعقل و تفکر را دارا است لذا مقام خلافت الهی را بالفعل دارد. از جمله شیخ طوسی که توجه به این دیدگاه نداشته می‌نویسد که گروهی می‌گویند: منظور این که خداوند آن‌ها را در زراعات و به ثمر رساندن میوه‌ها، جاری کردن نهرها جانشین خود در زمین قرار داده است.^۳

۲-۵-۱. مفسران اهل سنت

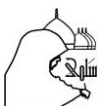
رشیدرضا در این باره می‌نویسد: خداوند انواع موجودات مختلف را ایجاد کرده مخلوقات غیر انسان را محدود کرد، حتی ملائکه که بعضی به رکوع و برخی به سجود تا روز قیامت محدود شده‌اند اما انسان گل سرسبد مخلوقات چون ممتاز از دیگر موجودات

^۱. رشیدرضا، المنار، ج ۱، ص ۲۵۷.

^۲. کاشفی سبزواری، مواهب علیه، ص ۱۰، نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۲۱۶ و حقی

بروسوی، روح البیان، ج ۱، ص ۹۶.

^۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱.





است اراده، علم، عمل و تصرف او محدود نیست و آثار خلافتش در زمین روشن است چون او دارای عجائبی در معدن‌ها و گیاهان و دریاها و بیابان‌ها و هوا و فضا دارد. قابل ذکر است که برخی از انسان‌ها در برابر این نعمت، ناسپاسی کرده و ظالم و جاهل است.^۱ همچنین ابوحنبلان، عبدالکریم خطیب، ابوزهره هم این دیدگاه را پذیرفته‌اند.^۲

از دیگر مفسران سید قطب که می‌گوید: انسان خلیفه خدا شد تا مشیت الهی را در ابداعات و دستیابی به معادن و استفاده از آن‌چه در زمین است به ظهور برساند.^۳

۲-۵-۲. مفسران تشیع

فضل الله از علما و مفسران شیعه به این دیدگاه اعتقاد دارد.^۴ و محمدجواد مغنیه در این باره می‌نویسد: منظور از واژه «خلیفه» در آیه شریفه انسان است که در هر مکان و زمانی از نسل آدم به وجود آید. و بدین جهت خداوند حضرت آدم را «خلیفه» نامید زیرا زمام امور زمین و کشف نیروها نهفته در آن و بهره بردن از ثروت‌های زمین را به او سپرده است.^۵

۲-۶. امکان خلافت پروردگار در انسان و تحقق آن

در بین متقدمین این نظریه سابقه نداشته است.^۶ اما متأخرین قائل به این هستند که خلیفه الله کسی است که در تمام شئون زندگی نمایان‌گر مستخلف عنه باشد. و خلیفه به معنای نماینده پروردگار و تصرف در جهان به اذن اوست. مفسران معتقدند که استعداد رسیدن به مقام خلیفه الهی در تمام انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده به گونه‌ای که از قوه به فعل تبدیل کنند.^۷ و حدیث قدسی بیان‌گر این مطاب است «... هیچ

^۱. رشیدرضا، المنار، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۰.

^۲. ابوحنبلان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۳؛ ر.ک: خطیب، التفسیر القرآنی بالقرآن، ج ۱، ص ۴۹.

^۳. سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

^۴. فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

^۵. دانش، ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۱۸۸.

^۶. شهید مطهری معتقد است که تا قبل از قرن هفتم تعبیر انسان کامل در ادبیات اسلامی به کار برده نشده بوده و

اولین بار محی الدین عربی تعبیر انسان کامل را مطرح کرد. نک: انسان کامل، ص ۲۰.

^۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵.

بنده‌ای با چیزی محبوب‌تر از واجبات به من نزدیک نمی‌شود و بنده با کارهای مستحب همواره به من نزدیک می‌شود تا آن‌جا که دوستش می‌دارم و چون محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن اعمال قدرت می‌کند...»^۱

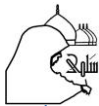
بنابراین در این دیدگاه جعل خلافت اختصاص به فردی ندارد بلکه همه انسان‌ها از ظرفیت خلافت الهی برخوردارند.

۲-۶-۱. مفسران شیعه

آیت‌الله سبحانی معتقدند که خلافت برای همه بشر است و مصداق اکمل و اتم آن در انبیا الهی می‌باشد.^۲ البته علامه طباطبایی ره در این باره می‌گوید: اگر چه کلمه «خلیفه» مفرد آورده شده اما خلافت نوع انسان را برای خلافت اراده نموده است.^۳

هم‌چنین علامه جعفری می‌نویسد: جعل خلیفه، نمونه‌ای از عظمت الهی است که در نسل آدم خداوند آشکار نمود. با توجه به تعلیم اسما به آدم و دستور سجده به ملائکه برای او، این معنا مناسب‌تر به نظر می‌آید.^۴

آیت‌الله جوادی در بیان جامعی می‌گویند: حقیقت خلافت در حقیقت برای انسان است، زیرا خلافت خداوند دارای مراتبی است و انسان‌ها کمالاتشان مختلف است هر مرتبه از خلافت و مخصوص مرتبه‌ای از مراتب آدمی قرار داده شده است. تنها کسانی از خلافت الهی بهره‌مند می‌شوند که در حد استعداد انسانیت باشند.^۵



^۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

^۲. سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله، ج ۱، ص ۴۴۶.

^۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵.

^۴. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۰.

^۵. جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۴۰. (تلخیص)

۲-۶-۲. مفسران سنی

از جمله مفسران قائل به این دیدگاه قاسمی، آل سعدی و آلوسی می‌باشند.^۱ آلوسی دلالت آیه بر جعل خلافت حضرت آدم (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفته و می‌نویسد: «همیشه خلافت خدا در بین انسان کامل خواهد بود تا قیام قیامت، باید انسان کاملی باشد که واسطه فیض الهی به انسان‌ها باشد زیرا انسان در نهایت کدورت و خداوند در نهایت تقدس می‌باشد. اگر آن انسان کامل واسطه فیض خدا نباشد عالم از بین می‌رود. زیرا این انسان کامل، روح عالم است و قوام عالم به واسطه این انسان کامل می‌باشد.

۳. مشترکات و اختلافات دو دیدگاه (شیعه و سنی)

۳-۱. مشترکات

به طور کلی مفسران شیعی و سنی دیدگاه اول، یعنی خلافت تشریحی حضرت آدم (علیه السلام) را پذیرفته‌اند. در مرحله اول خداوند او را نبی قرار داد تا زمینه هدایت انسان‌ها را فراهم کند. همچنین پذیرش خلافت تشریحی منحصر به حضرت آدم نیست. بلکه سائر انبیا الهی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شریعت را عهده دارند و وظیفه ابلاغ به مردم را دارا بودند.

۳-۲. اختلافات

از اختلافات بین دو دیدگاه می‌توان مطلق بودن خلافت، تطبیق شدن خلافت بر امامت، نحوه نصب، ملاک‌های خلافت و وظائف خلیفه بودن را نام برد.

۳-۲-۱. مطلق بودن خلافت

مفسران شیعی دیدگاه ششم را باور دارند که نوع انسان هم استعداد خلافت تکوینی تشریحی را دارد. و این خلافت با خلافت حضرت داود (علیه السلام) که اهل سنت قائل به همسانی هستند تفاوت دارد. چنانچه فخر رازی احتمال داده که خلافت داود از نوع خلافت حکمرانان و زمامداران گذشته و خلیفه به معنای حاکم و زمامدار می‌باشد.^۲



^۱ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، صص ۲۲۲ — ۲۲۳؛ قاسمی، محاسن التأویل، ج ۱، ص

۲۸۵؛ آل سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، ص ۴۶.

^۲ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۱۹۹.

آیت الله جوادی در این باره می‌گوید: طبق آیه ۲۶ سوره ص حضرت داود علیه السلام در قضا و داوری به حق خلیفه الله است. که این خلافت یکی از شئون خلافت انسان کامل در زمین است.^۱

بنابراین انشقاق قمر با اشاره کردن پیامبر صلی الله علیه و آله، مسخر شدن باد برای حضرت سلیمان علیه السلام، گلستان شدن آتش برای ابراهیم علیه السلام، شکافته شدن دریا به دست حضرت موسی علیه السلام از نمونه تصرفات خلیفه الله در عالم تکوین به اذن خدا و شاهد بر مطلق بودن خلافت می‌باشد.

۲-۲-۳. تطبیق شدن خلافت بر امامت ائمه علیهم السلام

شیعه بر این باور است که مقام خلیفه الهی بعد از حضرت آدم علیه السلام و سائر انبیا الهی، در پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده امام تحقق پیدا کرده، بدین جهت نبوت و امامت از اصول دین مذهب تشیع به حساب می‌آید.^۲ دو واژه «خلیفه» و «امام» به عنوان واژگان معادل اند و منظور از خلیفه الله همان امام و حجت اوست که هیچ‌گاه زمین از حجت الهی خالی نمی‌باشد.

طبرسی رحمته الله علیه این دو واژه را یکی دانسته و تفاوتشان را در معنای لغوی دانسته به این گونه که خلیفه جای شخص قبلی قرار گرفته ولی امام برگرفته از تقدّم بوده و در اقتدا و اطاعت و جوبش مقدم است.^۳

شیعه معتقد است که هر یک از ائمه معصوم علیهم السلام به اعلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله یکدیگر را به خلافت تعیین نموده‌اند.^۴ و طبق آیه «سوره نور» آخرین خلیفه الهی، امام مهدی علیه السلام است که روزی در زمین حکومت خواهد کرد.

شیخ صدوق در این باره می‌گوید: قضیه خلافت (امامت) تا روز قیامت باقی است و کسی که گمان کند خلافت همان نبوت است اشتباه کرده زیرا خداوند در آیه شریفه

^۱ جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، صص ۴۳ - ۴۴. البته ممکن است مقام خلافت مطلق برای حضرت داود ۷ از آیات

دیگر ثابت شود.

^۲ عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۳ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.

^۴ جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۱۲۸.





«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۱ وعده داده که از این امت خلفا بر حقی انتخاب کند. اگر مقصود از خلافت نبوت بود لازم بود به حکم این آیه خداوند بعد از پیامبر ﷺ پیامبر دیگری بفرستد که این با خاتمیت سازگاری ندارد. بر اساس ادله متعدد خلافت پس از انبیا به ائمه علیهم السلام می‌رسد.^۲

طبرسی ذیل آیه می‌نویسد: از ائمه علیهم السلام روایت شده که آیه درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است. چنان چه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: اگر یک روز از دنیا مانده باشد آن روز را خداوند طولانی می‌کند تا مردی از عترت پیامبر که همنام اوست زمامدار شود و زمین پر ظلم و جور را پر از عدل و داد کند.^۳ هم‌چنین در روایات ذیل این آیه شریفه، بر لزوم خلافت و امامت امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده است.^۴ قابل ذکر است که اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله را خلیفه‌الله می‌دانند اما بعد از ایشان امامت و خلافت از مسائل اعتقادی و اصول دین نیست بلکه جزء فروع فقهی^۵ و متعلق به افعال مکلفین می‌دانند و تنها ریاست عمومی امور دین و دنیای مردم است که پیروی‌اش بر همه واجب می‌باشد.^۶

آلوسی معتقد به ضرورت وجود انسان کامل برای وساطت در فیض الهی تا روز قیامت است به مصداق انسان کامل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمی‌کند نوع مفسران سنی آیه «وعد» را طبق نظر ضحاک دلیل بر صحت خلافت خلفا راشدین می‌دانند.^۷

۱. نور: ۵۵.

۲. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۵ - ۶.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹.

۴. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، صص ۹۷ - ۹۸.

۵. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲.

۶. ایجی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

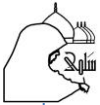
۷. نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۲۰۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۴۱۳، آلوسی، روح المعانی

فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۹۵ و انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۱۱۳.

نصب و ملاک‌های خلیفه و امام

نصب امام یا خلیفه از نظر شیعه از طرف پروردگار مانند نبوت از باب قاعده لطف می‌باشد.^۱ زیرا امامت دنباله نبوت است و مقام الهی و منصب معنوی می‌باشد و فرقی با نبوت این است که امام دریافت کننده وحی و آورنده شریعت نیست.^۲ اما مفسران سنی ذیل آیه شریفه جعل خلافت، واژه خلیفه را به معنای رهبری سیاسی جامعه و ریاست معنی می‌کنند نه به وسیله نص خداوند بلکه امر را واگذار به امت می‌دانند و بر امت واجب می‌باشد که خلیفه را انتخاب کنند هم‌چنین این کثیر جعل خلیفه را از طریق اجماع اهل حل و عقد یا توسط خلیفه قبلی یا شورایی از جماعت صالحین می‌داند.^۳ قرطبی هم در ذیل آیه می‌نویسد: نصب خلیفه از راه رأی و اجتهاد واجب است ولی نصی بر تعیین آن وجود ندارد.^۴

هم‌چنین ملاک امام و خلیفه از منظر تشییع، عصمت، اعلیت و افضلیت می‌باشد.^۵ ولی در نگاه اهل سنت فقهت، توان مدیریت کشوری و لشکری و قرشی بودن را کافی می‌دانند.^۶ و حتی ضرورت نمی‌دانند که امام و خلیفه اعلم امت نسبت به اصول و فروع معصوم و افضل باشد لذا برخی از مفسران مثل قرطبی و بعضی از متکلمان غصب اموال و کشتار مردم و عدم اجرای عدالت و ضایع کردن حقوق دیگران را مانع خلافت نمی‌دانند.^۷



^۱. طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۵۰۷.

^۲. سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۲۷.

^۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۲۹.

^۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۵.

^۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۲۰۳، رک: نهج البلاغه، خطبه ۲.

^۶. پیشوایی، تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا، ج ۲، ص ۳۰.

^۷. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲، رک: باقلانی، التمهید، ص ۱۸۶.

وظائف امام و خلیفه

از نظر شیعه، طبق آیه ۱۲۴ بقره، مقام امامت والاتر از مقام رسالت و نبوت است تا آنجا که حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرین مرحله سیر تکاملی خود بدان دست یافت. [□] امام ولی خدا در تکوینیات و تشریعیات می‌باشد و مظهر تجلی اسما الهی است که در ماده کائنات تصرف و قوای زمینی و آسمان را مسخر می‌کند و هر چیز محالی نزد او ممکن می‌شود. [□] او به لحاظ صفت امکان عبد و مربوب خدا است و افعال او مستقل نیست. [□] او واسطه فیض بین خدا و مخلوقات الهی می‌باشد و انسان کاملی است که همه کمالات به او داده شده و فعلیت پیدا کرده و او می‌تواند انسان‌ها به کمال نهائی برساند. ولی از نظر اهل سنت و وظائف امام و خلیفه فقط ریاست عامه مسلمانان در امور دین و دنیا را متکفل است و خلیفه تنها رهبری سیاسی را به عهده دارد و وظیفه او تبیین معارف دینی نیست و او فقط باید از مرزهای کشور پاسداری کند. [□]



۴. دیدگاه منتخب و ادله ترجیح آن

نظر منتخب همان دیدگاه ششم می‌باشد. علامه طباطبائی رحمته الله علیه بر آن اعتقاد است که خلافت در آیه ۲۶ سوره ص با خلافت در آیه ۳۰ بقره منطبق است و شأنی از شئون خلیفه را تبیین می‌کند. [□] همچنین آیت الله جوادی آملی در تفسیرش می‌نویسد: چون آیه جعل خلافت مفید استمرار است اگر با آیه ۲۶ سوره ص، که خلافت یکی از انسان‌ها کامل بازگو می‌گردد می‌توان نشانه ادامه مستمر جعل در آیه ۳۰ سوره بقره باشد. [□] شایان ذکر است که طبق نظریه‌های علمای شیعه و مفسران مصداق اکمل انسان کامل حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بین انبیا و ائمه علیهم السلام می‌باشد و بعد از وی ائمه در این

[□] مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۲.

[□] حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۳؛ رک: همان، ص ۵۰.

[□] مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۸۰.

[□] سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۲۰.

[□] طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۹۵.

[□] جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۴۴.

جایگاه قرار می‌گیرند. گر چه انبیا انسان‌های کاملی هستند ولی در مراتب پائین‌تر آن وجودهای نورانی قرار می‌گیرند.

۴-۱. دلالت عدم انحصار خلافت در حضرت آدم علیه السلام

الف) دلالت قواعد عربی

جمله «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» اسمیه و دلالت بر انحصار دارد. و انحصار خلافت در حضرت آدم علیه السلام را نقض می‌کند. ^۱ کلمه «جَاعِلٌ» به صورت صفت مشبیه استعمال شده و این خود دلالت بر استمرار و تداوم دارد و محدود به شخص خاص یا زمان مخصوص نمی‌باشد. ^۲ از طرف دیگر کلمه «خليفة» نکره آورده شده و مبهم است و این دال بر این است که شخص خاصی مورد نظر نیست. ^۳ و از پرسش فرشتگان که در آیه می‌گوید: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» با توجه به قرینه «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ» افساد انسان در مقابل اصلاح نوع دیگر از موجودات یعنی فرشتگان را بیان می‌کند نه افساد فردی از یک نوع، لازمه‌اش این است که خلافت برای همان نوع جعل شده است. ^۴ و اگر خلافت مختص حضرت آدم علیه السلام بود دلیلی نیست که فرشتگان به امر موقتی اعتراض کنند. بلکه از اعتراض آن‌ها به دست می‌آید که خلافت استمرار دارد. و از آیه جعل خلافت اطلاق استفاده می‌شود که قلمرو خلافت همیشگی و پا برجا است. ^۵

ب) دلالت دیگر آیات

آیات دیگری از قرآن کریم دال بر این مطلب است از جمله آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» ^۶ بیان‌گر این است که خطاب آیه متوجه



^۱ جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۶۰.

^۲ حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵۱.

^۳ خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۲۸.

^۴ جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، صص ۴۱ - ۴۲.

^۵ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، حیات حقیقی انسان در قرآن، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

^۶ اعراف: ۱۱.



نوع انسان است نه حضرت آدم علیه السلام و او به عنوان الگوی انسان‌ها مسجود ملائک قرار گرفت. و از طرفی دشمنی شیطان که اختصاص به حضرت آدم علیه السلام ندارد چنان چه خطاب در قرآن به فرزندان آدم است^۴ که می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ»^۵ ای فرزندان آدم شیطان شما را فریب ندهد.

۲-۴. اثبات دلایل جانشینی از جانب پروردگار و ابطال آن از دیگر موجودات

الف) ظهور داشتن آیه

ظاهر آیه «إِنِّي جَاعِلٌ» چون ضمیر متکلم وحده^۶ بکار برده شده یعنی خداوند برای خود تعیین خلیفه می‌کند نه دیگران تا آن جا می‌فرماید: «... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ضمیر «ی» در آیه شریفه در کلمه «إِنِّي» و «عَهْدِي» نشانگر آن است که خلافت منصب الهی است و دیگران حق تعیین خلیفه را ندارد.^۷ از طرفی اگر جانشینی از خدا نمی‌باشد چرا فرشتگان به لایق بودن خود تأکید کرده و طمع در مقام ارجمندی خلافت کردند. با توجه به این که سنخیتی بین انسان و فرشتگان نیست.^۸

ب) سیاق آیه

از سیاق آیه به دست می‌آید جانشینی از خدا بوده و اگر از طرف دیگری مانند جن، ساکنان قبلی زمین، یا نسناس بوده که برای انسان کرامتی نیست و چیزی نبوده که مورد سؤال واقع شود همین که موجب سؤال فرشتگان قرار گرفته خود دال بر این است که مقام خلیفه الهی از جانب پروردگار است لذا حائز اهمیت می‌باشد.^۹

ج) تعارض روایات دال بر جانشینی انسان از دیگر موجودات

روایت از حضرت علی علیه السلام که می‌فرمایند: «همانا خداوند دوست داشت تا موجودات را با قدرت بی‌کرانش بیافریند و این در زمانی بود که از آفرینش جن و نسناس هفت

^۴. جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، صص ۴۳ - ۴۴.

^۵. اعراف: ۲۷.

^۶. حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۵.

^۷. مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۸۴.

^۸. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵، ر.ک: جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱.

هزار سال گذشته بود»^۱ بنابراین در روایات تعارضاتی وجود دارد که دالّ بر جانشینی انسان از فرشتگان یا جنیان که از ابن عباس و دیگران نقل گردیده است.

۴-۳. دلیل ردّ خلافت در همه انسان‌ها بالفعل

این که همه انسان‌ها بالفعل می‌توانند خلافت الهی را دارا باشند این دیدگاه قابل قبول نیست. زیرا قرآن تعبیر خاصی از برخی انسان‌ها کرده و فرموده: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۲ انسان‌هایی که تابع شهوات و غرائز هستند از چهارپایان هم پست‌ترند و در جا دیگر قلوب انسان‌ها پلید را تشبیه به سنگ و سخت از آن نموده «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»^۳ بنا بر آن چه گفته شد همه انسان‌ها بالفعل لیاقت خلافت را ندارند.

۴-۴. اثبات دلالت مقام خلیفه الهی در ائمه (علیهم‌السلام)

۴-۴-۱. روایات

روایات بر این مطلب فوق تصریح دارند که ائمه حجت‌های الهی در زمین هستند.^۴ چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) در این آیه «خلیفه الله» را برابر با حجت معصوم گرفته که پیشوای مردم هستند.^۵ هم‌چنین امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ائمه خلفای خدا در روی زمین هستند»^۶ همان‌طور که در جامعه کبیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به‌عنوان خلفای الله خطاب شده‌اند «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُونَ أَيْدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ»^۷

^۱. ابن بابویه (صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۴.

^۲. اعراف: ۱۷۹.

^۳. بقره: ۷۴.

^۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

^۵. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷.

^۶. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

^۷. مصباح یزدی، معارف قرآن، خداشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی، ص ۳۶۴.



۲- ۴- ۴. معصوم بدون ائمه علیهم السلام

برخی از علما از جمله شیخ صدوق با استناد به آیه جعل خلافت می گوید: خداوند افراد پاک باطن را خلیفه می کند زیرا اگر شخص آلوده را خلیفه خود قرار دهد به مخلوقات او خیانت می کند. و این در حالی است که می فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»^۱ خداوند لیک خیانت کنندگان را هدایت نمی کند. در حقیقت در کیدشان موفق نمی شوند.^۲

همچنین عالم بزرگوار علامه حلی بر اساس آیه «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» تأکید بر عصمت حضرت آدم علیه السلام دانسته و تمکین غیر معصوم را از خداوند محال می داند.^۳ بنا بر آنچه بیان گردید عصمت ائمه علیهم السلام در اعتقادات شیعه ثابت شده است.

۳- ۴- ۴. دانش خاص ائمه علیهم السلام

در بعضی از روایات به برتری دانش امامان معصوم علیهم السلام تصریح شده چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند دو علم را داراست یک علم را در اختیار ملائک و انبیا و رسل خود قرار داده که آن علم نزد ما است و علمی که آن را مخصوص خود قرار داده و هنگامی که در آن؟؟؟ حاصل شود، ما را از آن آگاه خواهد کرد و امامان پیش از ما به آن آگاه اند»^۴ و در روایات منظور از آیه شریفه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۵ حضرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام می باشند.^۶



۱. یوسف: ۵۲.

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۱.

۳. حلی، الألفین فی امامه امیرالمؤمنین ۷، صص ۷۳ - ۷۴.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۵. رعد: ۴۳.

۶. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.

نتیجه نهائی

نظرات مفسران شیعی و سنی درباره تفسیر آیه جعل خلافت تقابلی نیست در تفسیر آیه شریفه شش نظریه مطرح شد که برخی از مفسران فریقین در هر شش دیدگاه هم عقیده هستند. در این نوشتار نظریه ششم مورد قبول واقع شد. بر این اساس که خلافت خداوند در زمین منحصر به حضرت آدم علیه السلام نیست بلکه استعداد آن در نوع انسان به ودیعه گذاشته شده است و به کسی خلیفه الله گفته می شود که در تمام شئونات نمایانگر مستخلف عنه باشد. در این نظریه خلیفه به منظور نماینده از طرف خداوند و تصرف در جهان به اذن او، و به معنی جانشینی در الوهیت نمی باشد. این نظریه با روشن بودن آیه شریفه «انی جاعل...» که آیه هم اطلاق دارد و از نظر ادبیاتی جمله اسمیه و صفت مشبّهه بودن کلمه «جاعل» هماهنگ است. در جمله «انی جاعل» ضمیر متکلم وحده» برای خلیفه مشخص شده نه برای دیگران. و در میان اقوال که دال بر جانشینی انسان از فرشتگان یا جنیان نقل شده بود تعارض وجود داشت و نمی توان مستخلف عنه فرشتگان یا دیگر موجودات باشد. و سیاق آیه نشانگر آن است که خلافت نامبرده، جانشینی از خدا بوده نه از ساکنان قبلی زمین، یا از جن و نسناس که آن فضیلتی برای انسان نمی باشد. و اینکه همه انسان ها بالفعل لیاقت خلیفه الهی را دارا باشند قابل قبول نیست بدین جهت که به بیان قرآن شریف بعضی از انسان ها از حیوانات پست تر می باشند.

بنا بر آن چه گفته شد مفهوم خلیفه الله به مسئله امامت مرتبط می باشد و امامت از اصول اعتقادی شیعه است. خود خلیفه الله دارای درجاتی است که انسان کامل و مصداق اتم آن در میان انبیا عظام پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان ائمه علیهم السلام به دلیل عصمت، افضلیت و علمیت آن هاست. قابل توجه است که انبیا الهی مصداق کامل انسان و خلیفه الهی هستند.

و از نظر شیعه مقام خلافت الهی در برگزیده عالم تکوین و تشریح، و منصب الهی است که از سوی پروردگار به بعضی انسان ها افاضه شده است اما از نظر اهل سنت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه الهی جزء اصول عقاید آن ها نیست بلکه از فروع فقهی و متعلق به افعال مکلفین می باشد. لذا خلافت اقل معنایش جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله در امور سیاسی،



اجتماعی، اجرای احکام الهی است. و او باید از مرزهای کشور پاسداری نماید، وظیفه او مرجعیت دینی نیست لذا نیازی به عصمت، اعلمیت خلیفه نیست.



فصلنامه علمی،

شماره ششم / زمستان ۱۳۹۵

W

فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ۱- ابوحيان، محمدبن يوسف، ۱۴۲۰، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت، دارالفكر، چاپ او؛
- ۲- ابن اثير (۶۳۰)، ۱۳۶۴، النهايه في غريب الحديث و الاثر، قم، اسماعيليان، چاپ چهارم؛
- ۳- آلوسی، سيد محمود بن عبدالله (۱۲۷۰)، ۱۴۱۵، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه، تحقيق: على عبدالباري عطيه، چاپ اول؛
- ۴- آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصير، ۱۴۰۸، تيسير الكريم الرحمن، بيروت، النهضه العربيه، چاپ دوم؛
- ۵- ارمي علوي، محمد امين بن عبدالله، (قرن ۱۵)، ۱۴۲۶، تفسير حدائق الروح و الريحان في رواي علوم القرآن، تحقيق: هاشم بن محمد على مهدي، بيروت، دارالطوق النجاه، چاپ دوم؛
- ۶- ابن بابويه قمي (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علي، ۱۳۹۵، كمال الدين و تمام النعمه، تهران، اسلاميه؛
- ۷- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، ۱۴۲۲، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت، دارالكتاب العربي، چاپ اول؛
- ۸- ابن جزى، محمد بن احمد، ۱۴۱۶، التسهيل لعلوم التنزيل، تحقيق: عبدالله خالدى، بيروت، دارالازرقم، چاپ اول؛
- ۹- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۷۷۴)، ۱۴۱۹، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول؛
- ۱۰- ايجى، عضدالدين، ۱۴۱۹، شرح المواقف، بيروت، دارالكتب العلميه؛
- ۱۱- باقلانى، ابوبكر محمد بن طيب، ۱۴۱۱، التمهيد، بيروت، المؤسسه الجامعيه؛
- ۱۲- بحراني (۱۱۰۷)، ۱۴۱۹، البرهان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول؛
- ۱۳- بغوى شافعى، حسين بن مسعود (۵۱۶)، ۱۴۲۰، معالم التنزيل في تفسير القرآن، عبدالرزاق المهدي، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول؛
- ۱۴- بيضاوى، عبدالله بن عمر (۷۹۱)، ۱۴۱۸، انوار التنزيل و اسرار التاويل، تحقيق: عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول؛
- ۱۵- پيشوايى، مهدي، ۱۳۹۳، تاريخ اسلام از سقيفه تا كربلا، قم، دفتر نشر معارف؛
- ۱۶- تفتازانى، ۱۴۰۹، شرح المقاصد، قم، منشورات الشريف الرضى؛





- ۱۷- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۴۲۷)، ۱۴۲۲، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول؛
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول؛
- ۱۹- _____، ۱۳۷۶، تفسیر موضوعی، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ اول؛
- ۲۰- جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۸، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
- ۲۱- حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
- ۲۲- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۱، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه؛
- ۲۳- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، چاپ اول؛
- ۲۴- حقی بورسوی، اسماعیل، بی تا، روح البیان، بیروت، دارالفکر؛
- ۲۵- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۰۲ ق، الألفین فی إمامه امیر المؤمنین (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات؛
- ۲۶- خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸، تفسیر القرآن الکریم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول؛
- ۲۷- رازی، ابوالفتح، حسین بن علی (۵۵۶)، ۱۴۰۸، روض الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول؛
- ۲۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۳۲، المفردات الراغب الاصفهانی، تحقیق: العاملی، دارالمعروف للطباعه و النشر، بیروت، چاپ اول؛
- ۲۹- رشید رضا، محمد، ۱۳۵۴ ق، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم؛
- ۳۰- زحیلی، وهبه بن مصطفى، (قرن ۱۵)، ۱۴۱۸، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم؛
- ۳۱- زمخشری (۵۳۸)، محمود بن عمر، ۱۴۲۱، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم؛
- ۳۲- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۴ ش، تفسیر صحیح آیات مشکله، تنظیم و نگارش هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه نشر و تبلیغ، چاپ دوم؛

۳۳- _____، ۱۳۷۴، پیشوایی از نظر اسلام، قم، نشر مکتب اسلام؛

۳۴- سبزواری نجفی، محمد بن حبيب الله، ۱۴۱۹، ارشاد القرآن الى الادهن، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول؛

۳۵- سيدبن قطب بن ابراهيم شاذلی، ۱۱۲، في ظلال القرآن، بيروت، دارالشروق، چاپ هفدهم؛

۳۶- سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن ابی بكر (۹۱۰) و جلال الدين محمد بن احمد المحلی (۸۶۴)، بی تا، تفسير جلالين، بيروت دارالمعرفه؛

۳۷- شيبانی، محمدحسن (۶۴۰)، ۱۴۱۳، نهج البيان عن كشف معاني القرآن، تحقيق: حسين درگاهی، تهران، بنياد دايره المعارف اسلامي، چاپ اول؛

۳۸- شوکانی، محمد بن علی، (۱۲۵۰)، ۱۴۱۴، فتح الغدير، بيروت، دارابن كثير و درالكلم الطيب، چاپ اول؛

۳۹- طبری، ابوجعفر محمدبن جرير (۳۱۰)، ۱۴۱۲، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفه، چاپ اول؛

۴۰- طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸)، ۱۳۷۲ ش، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: محمدجود بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم؛

۴۱- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷، الميزان في تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم؛

۴۲- طنطاوی، سيد محمد، التفسير الوسيط للقرآن الکریم، ۱۹۹۷ م، مصر، دارنهضه مصر للطباعه و النشر، چاپ اول؛

۴۳- طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰)، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصير عاملی، بيروت، داراحيا التراث العربي، چاپ اول؛

۴۴- عیاشی، ابی نصر، محمد بن مسعود (۳۲۰)، ۱۴۱۱، تفسير العیاشی، تصحيح: هاشم رسولی محلاتی، بيروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول؛

۴۵- عسکری، سيد مرتضی، ۱۴۱۳، معالم المدرستين، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ پنجم؛

۴۶- فخرالدين رازی، عبدالله محمد بن عمر (۶۰۶)، ۱۴۲۰، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم؛

۴۷- فراهیدی، خليل بن احمد (۱۷۰)، ۱۴۱۴، ترتيب كتاب العين، تحقيق: دكتور مهدي مخزومي و دكتور ابراهيم السامرائي، تصحيح: استاد اسعد طيب، قم، اسوه، چاپ اول؛

۴۸- قاسمی، محمد جمال الدين، ۱۴۱۸، محاسن التأويل، تحقيق: محمد بسل عیون السود، بيروت، داراكتب العلميه، چاپ اول؛



- ۴۹- قرطبی، محمد بن احمد (۵۶۷)، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول؛
- ۵۰- قمی، علی بن ابراهیم (۳۲۹)، ۱۴۲۸، تفسیر قمی، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی، چاپ اول؛
- ۵۱- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
- ۵۲- کاشانی (۹۹۸)، ملافتح الله، ۱۴۲۳، زبده التفاسیر، قم، بنیاد معرف اسلامی، چاپ اول؛
- ۵۳- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه (تفسیر حسینی)، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، چاپ اول؛
- ۵۴- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه؛
- ۵۵- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بی تا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
- ۵۶- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، انسان کامل، قم، صدرا؛
- ۵۷- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۴۲۵، تفسیر نمو. نه، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) چاپ اول؛
- ۵۸- ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی، دمشق، مطبعه الترقی، چاپ اول؛
- ۵۹- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، چاپ دوم؛
- ۶۰- ملکی، محمدباقر، ۱۴۰۴، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
- ۶۱- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول؛
- ۶۲- نسفی حنفی، عبدالله بن احمد (۵۳۷)، ۱۴۱۶، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، بیروت، دارالنافس، چاپ اول؛
- ۶۳- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، الفواتح الالهیه و المفتاح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر، چاپ اول؛
- ۶۴- نیشابوری، حسن بن محمد (۷۳۰)، ۱۴۱۶، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول؛

